



انترناسیونال

۳۱۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۰ شهریور ۱۳۸۸، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۹

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

مبارزه دانشجویان و معلمان برای یک زندگی انسانی ادامه خواهد داشت!

مصاحبه با شهلا دانشفر و نوید مینایی

در باره آغاز سال تحصیلی و مبارزه دردانشگاهها و مدارس



انترناسیونال: طی ماه های اخیر شاهد بزرگ ترین اعتراضات اجتماعی در ایران بوده ایم، انقلابی عظیم برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی. در خرداد ماه امسال میلیون ها نفر به خیابان ها آمدند تا کل بساط ۳۰ سال جنایت رژیم را در هم بپیچند، سال بی حقوقی و فقر و سرکوب، سی سال ارباب و وحشیگری سیستماتیک علیه زنان و جوانان، صفحه ۵

انترناسیونال: طی ماه های اخیر شاهد بزرگ ترین اعتراضات اجتماعی در ایران بوده ایم، انقلابی عظیم برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی. در خرداد ماه امسال میلیون ها نفر به خیابان ها آمدند تا کل بساط ۳۰ سال جنایت رژیم را در هم بپیچند، سال بی حقوقی و فقر و سرکوب، سی سال ارباب و وحشیگری سیستماتیک علیه زنان و جوانان، صفحه ۵



ستون اول

حمید تقوایی

باید فراتر را نگاه کرد

"... اما در پس این معرکه، تاریخ واقعی در جهت دیگری سیر میکند. باید فراتر را نگاه کرد. گوش را باید به زمین چسباند و لرزش بنیادهای این نظم ارتجاعی را حس کرد. جدال جاری در جامعه ایران مقابله اسلام قساوت و اسلام تساهل نیست، جدال ولایت فقیه و قانون نیست، بلکه جدال آزادیخواهی با استبداد و ارتجاع و اسلام در همه اشکال آن است. در سیر تحولی که در پیش است شخصیت های جلوی صحنه امروز به سرعت بی ربط و محو خواهند شد. در مقابل ارتجاع اسلامی نه خرده اصلاح طلبان امروز، بلکه صف کمونیسم و آزادیخواهی و مساوات طلبی کارگری، صف سکولاریسم پیگیر و ضد مذهب، صف مدرنیسم و صف رهایی بی چون و چرای زن را خواهیم یافت. اینها تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم ایران است که امروز زیر حجاب اختناق پنهان است و می رود که آینده سیاسی ایران را بسازد."

از مقاله "زیر حجاب اختناق"، منصور حکمت، ۴ آوریل ۱۹۹۸

این ارزیابی عمیق منصور حکمت که یازده سال قبل در اوج معرکه دو خرداد و داغی بازار خاتمی نوشته شده امروز بیش از هر زمان دیگر صادق است. دیگر لازم نیست گوش را به زمین چسباند، تنها کافی است چشم ها را نبست تا بمیدان آمدن چشم گیر صف رهایی زن و سکولاریسم و مدرنیسم آزادیخواهی و برابری طلبی کارگری را در برابر جانپان حاکم دید. همچنانکه مردم آزاده چهار گوشه دنیا دیدند و به شور آمدند.

بخت از نظام برگشته است!

مروری بر نامه عبدالکریم سروش به خامنه ای



کاظم نیکخواه

جمهوری اسلامی شد که داستان تصفیه ها و دستگیریها و کشتارهایش را همه میدانند.

حتی خمینی و رجائی و رفسنجانی و برخی دیگر سران حکومت گفته اند که از قبل از روی کار آمدن حکومت نوشته های او الهام بخش و روشنی دهنده راهشان بوده است و بعد از روی کار آمدن حکومت اسلامی هم همانگونه که میدانیم سروش از سردمداران "انقلاب فرهنگی"

از نظر او حداقل دین نجات یافته است اما نظام اسلامی رفته است. او از استبداد و شکنجه و کشتار و تجاوز بسیار میگوید. و این گفته ها مهم است. مهم است چون از جانب یکی از دست اندرکاران و تئوریسین های اولیه خود حکومت دارد ابراز میشود. از زبان کسی دارد بیان میشود که

نامه عبدالکریم سروش به خامنه ای که این روزها در برخی سایتهای دوم خردادی منتشر شده خواندنی و جالب است. او میگوید نا امید بوده است و اکنون خوشحال است. و خوشحالی از اینست که میدیده است که بخاطر ظلم و ستم حکومت دین هم دارد از بین می رود، اما با جنبش اخیر

در حاشیه

بیانیه ۱۱ ماده ای موسوی

محسن ابراهیمی

بیانیه صفوف "راه سبز امید" را قانع کند که هنوز نهضت "سبز"، راهی است که برای نجات نظام اسلامی میتوان به آن "امید" بست. هنوز "موج سبز" میتواند نظام اسلامی را از بن بست و بحران سیاسی اش نجات دهد. اما این بیانیه در واقع و عملا

میر حسین موسوی، این مدافع "جمهوری اسلامی" نه يك كلمه کم، نه يك كلمه زیاد"، با بیانیه ۱۱ ماده ای اش، بن بست و استیصال جنبش اصلاح حکومت اسلامی را يك بار دیگر به نمایش گذاشت. ظاهرا قرار است این



۳۶۵ روز اعلام همبستگی با مردم ایران

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

ستون اول

از صفحه ۱

این بار هم معرکه با دعوای جناحی بر سر شیوه حفظ نظام از "خطر" انقلاب شروع شد اما به سرعت جنبش توده‌ای و آزادیخواهانه مردم مهر خود را بر همه چیز زد. خیلی تلاش کردند و هنوز هم مشغول اند که تحت لوای موج سبز و جنبش سبز، جنبش انقلابی علیه نظام اسلامی را انکار کنند و جلوی پیشروی آن را بگیرند، اما نتوانستند و نمیتوانند. این جنبش فوراً خشم سی ساله مردم است و نه تداوم دعوی بالائینها. ابتکار در دست مردم است و این بالائینها هستند، که از همان آغاز این حرکت توده‌ای، بدنبال مردم کشیده میشوند.

تعرض این جنبش اعتراضی بود. این‌ها اجزا مختلف یک جنبش سرنگونی طلبانه هستند که مشخصاً از ۱۸ تیر ۷۸ در اشکال و عرصه‌های مختلفی گرچه با افت و خیز ولی همواره در جریان بوده است؛ و جنبش انقلابی جاری یک نقطه اوج و برآمد توده‌ای و قدرتمند است. این جنبش اساساً در برابر کل حکومت و با به چالش کشیدن کل حکومت، و از جمله بخصوص با نقد و نفی اجتماعی خط استحاله و تغییرات تدریجی، شکل گرفت و خصلت و مضمون آن خلاصی از شر کل نظام جمهوری اسلامی است.

در برابر این جنبش نه تنها جمهوری اسلامی بلکه کل نیروهای اپوزیسیون راست قرار گرفته اند. نیروهایی که، هر اندازه هم که خود را برانداز و سرنگونی طلب بدانند، همیشه مخالفت خود را با انقلاب و سرنگونی انقلابی نظام موجود بقدرت مردم اعلام داشته اند و بخصوص وقتی "خطر" انقلاب را مانند شرایط امروز نزدیک می بینند همان سرنگونی طلبی نیم بندشان را هم کنار میگذارند و علناً خواهان حفظ نظام میشوند. موضوعی که مجاهدین و حزب مشروطه فی الحال "در مرحله خطیر" کنونی اتخاذ کرده اند.

بنابراین ژرف نگری چندانی لازم نیست تا "در پس این معرکه" بروشنی صف بندی طبقاتی را ببینیم. مدتهاست قدرت چپ و نقد و اعتراض ریشه‌ای و انسانی به وضع موجود، که بوسیله حزب کمونیست کارگری نمایندگی میشود، را میتوان در اول ماه مه‌ها و اعتراضات بیوقه کارگری و مقاومت و اعتراض زنان و مبارزات جوانان و دانشجویان و جنبش دفاع از

کودکان و در کمینهای توده گیر علیه اعدام و سنگسار و دخالت مذهب در دولت و زندگی اجتماعی مردم مشاهده کرد. مدتهاست آلترناتیو‌ها و سناریوهای راست نظیر خط استحاله و رژیم پنج و فرمانوم و نافرمانی مدنی و فدرالیسم و غیره در جامعه حاشیه‌ای شده و افق انقلاب و آزادی و برابر و هویت انسانی در مرکز توجه جامعه قرار گرفته است. جنبش حاضر، خود حاصل این روندها و جدال طبقاتی در جامعه و در عین حال تشدید و تعمیق کننده این جدال است. این جدال طبقاتی در جنبش حاضر بیش از پیش تعمیق میشود و در شکل دو صف انقلاب و ضد انقلاب بروز پیدا میکند.

حزب ما از آغاز این حرکت بر این واقعیت تاکید کرده است که جنبش توده‌ای حاضر یک جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ساختن جامعه‌ای است که در آن از اعدام و شکنجه و زندانی سیاسی و سلطه مذهب بر مقدرات مردم و فقر و تبعیض و بیحقوقی و نابرابری خبری نباشد. این انقلابی انسانی و برای رسیدن به یک جامعه انسانی است. این جنبش انقلابی اکنون اولین مرحله خود را پشت سر گذاشته است و بی شک افت و خیزهای زیادی خواهد داشت، اما ما، حزب و مردم، میثاق بسته ایم که این انقلاب را تا رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و مرفه، جامعه‌ای که در آن انسان و انسانیت محور همه چیز باشد، به پیش ببریم و به پیروزی برسانیم. نه تنها هفتاد میلیون مردم ایران بلکه صد ها میلیون انسان شریف و آزاده دنیا که در پیامها و ترانه‌ها و اشعار پرشور فعالین و هنرمندان پیشروشان همبستگی خود را با حرکت انقلابی ما مردم اعلام داشته اند، مشتاقان و نیازمندان این پیروزی هستند.*

لیست کمک های مالی به تلویزیون کانال جدید

از همه دوستان عزیز که در روزهای اخیر به کمک کانال جدید شتافته اند صمیمانه قدردانی میکنیم و همه مردم آزاده را به پیوستن به صف حامیان کانال جدید فرامیخوانیم. تلاش فشرده ما برای بازگشت مجدد به کانال جدید ادامه دارد و امیدواریم بزودی برنامه‌های خود را از سر بگیریم. کمک مالی شما عزیزان اهمیت حیاتی در راه اندازی مجدد کانال جدید دارد.

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۹

| | |
|----------------------------|-----------|
| حزب کمونیست کارگری چپ عراق | ۱۶۰۰ دلار |
| تورج از امریکا | ۳۰۰ دلار |
| به یاد زهرا کاظمی | ۲۰۰ دلار |
| یندی محمودی | ۱۷۵ دلار |
| جمشید هادیان | ۱۰۰ دلار |
| امیر زاهدی | ۷۵ دلار |
| رضا پایدار | ۵۰ دلار |
| ناصر اصغری | ۵۰ دلار |
| رهند از ایران | ۵۰ دلار |
| محمد تورتو | ۲۰ دلار |
| م. اسکندری - تگرزاس | ۱۰۰ دلار |
| نرگس محمدی از فرانکفورت | ۵۰ یورو |
| منوچهر ژندی فر | ۵۰ یورو |
| آقای اقبال از فرانکفورت | ۲۰ یورو |
| رامین تقی پور | ۱۰ یورو |
| خلیل کیوان | ۱۰۰۰ کرون |
| شاهرخ حیدری | ۳۰۰ کرون |

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشور های مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیس:

Account nr: 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 639 60 60-3
صاحب حساب IKK

آلمان:

Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

سایت حزب: www.wpiran.org

سایت روزنه: www.rowzane.com

نشریه انترناسیونال: www.anternasional.com

سایت کانال جدید: www.newchannel.tv

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404

Fax: 0046- 8 6489716

Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

یک دنیای بهتر

برنامه حزب

را بخوانید

و در سطح

وسیع توزیع

کنید

از صفحه ۱ بخت از نظام برگشته است

اکنون عبدالکریم سروش با صراحت از پایان ناگزیر و نزدیک حکومت و نظام سخن میگوید. او از جنایات و شکنجه‌ها و تجاوزها و ظلم بی حد و حصر سخن میگوید. از افشا شدن آنها از رسوایی حکومت، از بن بست نظام سخن میگوید. اما جناب فیلسوف دو خردادی ما با زیرکی تماما اشاره اش به همین چند سال اخیر و پیشتر یکی دو ماه اخیر است. گویی حکومت جابران و جلادان اسلامی فقط دو سه سال است که سرکار آمده. یا در بقیه عمرش ظلمی نکرده. قتل نکرده. شکنجه و تجاوز نکرده. او وقتی هنگام نوشتن به جایی میرسد که نمیتواند به گذشته اشاره‌ای نکند، یک جمله میگوید که "بار خدایا تو گواه باش، من که عمری درد دین داشته‌ام و درس دین داده‌ام. از بیداد این نظام استبداد آئین برائت می جویم و اگر روزی به سهو و خطا اعانتی به ظالمان کرده‌ام از تو پوزش و آمرزش می طلبم.." (تاکید از من).

به این طلب آمرزش سروش از خدا (و نه از دانشجویان و استادان و مردمی که قربانی شده اند) باز میگردیم. اما خواندن کل نامه طولانی عبدالکریم سروش مفید و لازم است. او میگوید خوشحال است که "دفتر ایام ورق خورده است و بخت از نظام برگشته است. آبرویش به یغما رفته است و طشت رسوائیش از بام تاریخ افتاده است. کشف عورت شده است.. و بعد خطاب به خامنه ای میگوید.. "خدا هم از شما روگردان شده است و ستاربت خود را باز گرفته است. آن دلیری‌ها که در کنج خلوت و در پرده تزویر می کردید فاش شده است. آه جگر سوختگان و جان باختگان و دهان دوختگان کارگر افتاده است و دامان و گریبان شما را سوخته است. خاتم که بگویم باب تویه هم به روی شما بسته شده است. شریعت هم از شما شفاعت نخواهد کرد که مشروعیات از شما گریخته است.. سالها اعوان و انصار شما زیر چتر حمایت و ولایت شما چون شغالان گرسنه در پوستین خلق افتادند و امنیت و عدالت را از مردم ربودند، دهانشان را بستند، عزتشان را ستاندند، راحتشان را گرفتند، گلویشان را فشرده‌اند، خون در دل و اشک در چشمشان نشانده‌اند، زهر مساوت را به آنان چشانده‌اند و چون

همین حکومت مذهبی و مرتجع و جنایتکار پیروی میکنند که تمام رویایش بازگشت به عصر خمینی و بقول موسوی پیاپی کردن "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد" است. خوشحالی او در واقع فقط نجات دین نیست که آن هم واهی است بلکه از این است که فکر میکنند "جنبش سبز" حکومت توحش و جنایت اسلامی را با کنار زدن خامنه ای‌ها و احمدی نژاد‌ها، عملا از انقلاب مردم سرنگونی طلب نجات خواهد داد.

آنچه در این رابطه میتوان به ایشان گفت اینست که جناب سروش! آنچه را که خود میگوید واقعا باور کنید و آن اینکه واقعا "بخت از نظام برگشته است. و طشت رسوائیش از بام تاریخ افتاده است" این نظام را نه موسوی و نه کربوی که شما رسما حمایتشان میکنید نمیتواند نجات دهند. نه بخاطر اینکه بقول شما خدای ستار دست از حمایت این حکومت برداشته است بلکه بخاطر اینکه مردم یعنی همانها که شما حاضر نیستید از آنها طلب بخشش کنید، به خیابان آمده اند و نمیخواهند کوتاه بیایند. این مردم با سینه سپر کردن در برابر جنایتکاران به میدان آمده‌اند و باور کنید که برای بازگشتی نیامده اند. برای رفتن آمده اند. برای فراتر رفتن و بسیار فراتر رفتن آمده اند. برای به زباله دان تاریخ سپردن کل این نظام و همه قوانین اسلامی و ضد انسانیش به میدان آمده اند. هیچ گوشه ای از این حکومت و سنتها و قوانینش را هیچکس حتی خدای شما نمیتواند نجات دهد. فکر این را از سر بدر کنید و بحال خود فکری بکنید.

و بالاخره آقای سروش! این شرم آور است و از نظر مردم پوشیده نیست که شما هنوز حاضر نیستید که رو به مردمی که قربانی حکومتان هستند بکنید و از آنها پوزش بخواهید. حاضر نیستید بخاطر "اعانت به ظالمان" و در واقع شراکت در پایه گذاری حکومت ظلم و جنایت و تجاوز و کشتار و حداقل نقش رهبری تان در همان انقلاب فرهنگی که یک قلم تصفیه هایش بقول شما اخراج ۷۰۰ نفر از استادان دانشگاهها بود، از مردم پوزش بخواهید. از پدران و مادرانی که با هزار رنج و امید عزیزان خود را به دانشگاه فرستادند و بعد حتی اجساد عزیزانشان را هم تحویل نگرفتند حتی پوزش

نمیخواهید و انتظار دارید که شما را در کنار خود احساس کنند! اکنون که صدای پای انقلاب را شنیده اید و اعتراف میکنید که حکومت رفتنی است به این حقایق هم تا دیر نشده جدی تر فکر کنید.

سراشیب حکومتها و قوانین اسلامی

اوایل ژوئیه امسال دادگاهی در سودان زنی بنام "لوینا حسین" را به جرم پوشیدن شلوار به جریمه و شلاق محکوم کرد. این زن که برای سازمان ملل کار میکرد بهمه راه ده زن دیگر به دلیل پوشیدن شلوار بازداشت شدند. لوینا به دلیل اینکه کارمند سازمان ملل بود از مصونیت برخوردار بود اما همه ده زن دیگر محکوم به شلاق

و جریمه نقدی شدند. لوینا برای اعتراض به این حکم داوطلبانه از سمت خود در سازمان ملل استعفا داد تا مصونیت نداشته باشد و بتواند او را محاکمه کنند. او میخواست صدای اعتراض میلیونها زن شبیه خود را بطور راسخ منعکس کند. دادگاه سودانی ناچار شد لوینا را نیز در بازداشت نگاه دارد و او را نیز به شلاق و جریمه محکوم کند. این مساله به جنجالی در سودان و در سطح بین المللی منجر شد. هزاران نفر و بیشتر از همه زنان در سودان به حمایت از لوینا برخاستند. به اجرای قوانین اسلامی به اشکال مختلف اعتراض کردند و صدایشان واقعا به گوش جهانیان رسید. در دادگاه دوم دادگاه اسلامی ناچار شد حکم شلاق لوینا را لغو کند و او به جریمه نقدی معادل ۱۵۰ دلار محکوم گردید. اما لوینا حاضر به پرداخت جریمه نیز نشد و تصمیم گرفت در زندان بماند و به اعتراض ادامه دهد. روز بعد مقامات زندان سراغ او رفتند و گفتند تو آزاد هستی. او تعجب کرد زیرا حاضر نشده بود جریمه اش را بپردازد. بعدا متوجه شد که طرفدارانش جریمه را پرداخته اند.

لوینا از این اقدام خوشحال نشد. او میگوید من به دوستانم گفتم این کار را نکنند. من از آزادیم خوشحال نیستم. چون شاهد این بودم که بیش از ۷۰۰ زن دیگر در زندانند و به شلاق محکوم شده‌اند. آنها کسی را ندارند که جریمه شان را بپردازد. هزاران زن تا کنون به شلاق محکوم شده‌اند.

هنگام برگزاری دادگاه دوم محاکمه لوینا که روز ۸ سپتامبر برگزار شد بنا به گزارش خبرگزاریها صدها زن با پلاکاردهایی در اعتراض به بی حقوقی زنان، در برابر دادگاه تجمع کردند و شروع به شعار دادن کردند. پلیس آنها را به محاصره در آورده بود. همزمان شماری از اوباشان اسلامی که همه مرد بودند به این زنان حمله کردند. آنها را به باد فحش گرفتند، پلاکاردهایشان را پاره کردند



و رکیک ترین فحشها را که بقول خبرنگار گاردین بهترینش "خودفروش" و فاحشه خطاب کردن آنها بود، نثار آنها کردند. اما زنان مقاومت میکردند. میگفتند ما نماینده میلیونها زن سودانی هستیم. این حرکت شاید یک حرکت محدود در سودان علیه قوانین اسلامی بنظر برسد اما بطور واقعی نوک کوه یخی است که نمایان شده است. و محدود به سودان نیست. در یکی دو سال اخیر علیرغم اینکه رسانه های نوکر با تکیه زدن بر اوج عقب ماندگی و ارتجاع در کشورهای مثل سودان و نیجریه و سومالی تلاش میکنند وانمود کنند که مردم در کشورهای اسلام زده پروغرب مثل کویت و بحرین و امارات و عربستان سعودی و غیره اعتراض به قوانین اسلامی ندارند، اما صدای اعتراض در همه کشورهای اسلام زده دارد به گوش میرسد. در همه این کشورها رادیکال ترین اعتراضات از جانب زنان و جنبشهای مدافع حقوق زنان است. در کویت تظاهرات و تجمعات پی در پی بالاخره حکومت را ناچار کرد حق

از صفحه ۱ مصاحبه با شهلا دانشفر و نوید مینایی

سی سال دخالت مذهب در زندگی شخصی و در یک کلام سی سال زندگی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی.

به اول مهر و بازگشایی مدارس و دانشگاه ها نزدیک می شویم. این روز به نوعی آغاز فعالیت بخش وسیعی از مردم است، دانشجویان دانش آموزان و معلمان. دانشجویان و معلمان از جمله بخش های معترض جامعه هستند که همواره شاهد اعتراضات آنان بوده ایم. نفس شروع سال تحصیلی به نظر شما چه تاثیری در این اوضاع و احوال دارد.

شهلا دانشفر: ببینید شما خودتان با توضیح شرایط در واقع به روشنی تصویر کردید که در چه شرایطی داریم به استقبال سال تحصیلی جدید میرویم. بطور واقعی شروع سال تحصیلی هر سال به معنی شروع جنب و جوش اعتراضی وسیعتری در سطح جامعه بوده است. بویژه در چند ساله اخیر این مساله بسیار آشکار بوده و هر ساله جمهوری اسلامی نیز از شروع سال تحصیلی بیم داشته است. چرا که دانشگاهها همواره یکی از مراکز مهم و پرشور مبارزه آزادیخواهانه مردم و منعکس کننده صدای اعتراض جامعه بوده است و معلمان نیز با توجه به تظاهرات های گسترده و اعتصابات که در سالهای گذشته داشته اند، همیشه برای جمهوری اسلامی یک خطر به شمار آمده اند. اکنون در دل شرایط سیاسی موجود و خیزش انقلابی مردم در سه ماهه اخیر، موضوع کاملاً متفاوت است. مساله بر سر باز شدن دانشگاهها این سنگر مبارزه و آزادیخواهی در دل چنین شرایط خطیری است. همچنین بحث بر سر باز شدن مدارس و ایجاد فرصتی برای معلمان برای از سرگیری مبارزاتشان در دل چنین اوضاعی است. و به این اعتبار باز شدن دانشگاهها و مدارس و در واقع شروع سال تحصیلی جدید، میتواند سرآغازی باشد برای دور تازه ای از اعتراض عمومی در جامعه که اتفاقات سیاسی مهمی را در پی داشته باشد.

همه شاهد بودیم که در همین خیزش انقلابی سه ماهه اخیر دانشجویان نقش مهمی داشتند و دانشگاهها یکی از سنگرهای مهم مبارزه بودند که مورد حمله رژیم قرار

گرفتند. جمهوری اسلامی به کوی دانشگاه تهران و شیراز و اصفهان و دانشجویان در دانشگاههای مختلف حمله کرد. دانشجویانی جان خود را از دست دادند. دانشجویانی دستگیر شدند. دانشجویانی در زندان مورد شدیدترین شکنجه ها قرار گرفتند و هنوز زندانند. و با توجه به همه اینها

کرد. معلمان که سالهاست برای خواستهایشان مبارزه میکنند، اکنون بعد از دور گسترده ای از مبارزات که در سطح جامعه اتفاق افتاد، دارند دور هم جمع میشوند و روشن است که باید از این فرصت استفاده کنند و با بیانیه ها و طرح خواستهایشان جلو بیایند و نقش مهمی در این شرایط ایفا کنند.



روشن است که امسال در شرایط بسیار متفاوتی نسبت به هر سال داریم به استقبال شروع سال تحصیلی جدید و باز شدن دانشگاهها و مدارس میرویم. شرایطی که معلمان همچنان خواستهای خود را دارند و بویژه دانشگاهها حالتی انفجاری دارد. بنابراین روشن است که در چنین شرایطی رفتن به کلاس برای دانشجو معنایی ندارد. دانشجویان قبل از هر چیز خواهان محاکمه آمرین و عاملین جنایتهایی هستند که در این مدت اتفاق افتاده است. خواهان آزادی تمامی دستگیرشدگان اخیر و همه زندانیان سیاسی از زندان هستند. خواهان آزادی بدون قید و شرط سیاسی و اخراج نیروهای سرکوبگر از دانشگاهها و کوتاه شدن دست کمیته های انضباطی و اطلاعات رژیم از دانشگاهها هستند. به همین دلیل هم هست که از هم اکنون تا وقتی که دانشگاهها هنوز باز نشده جمهوری اسلامی چنین سراسیمه شروع به احضار دانشجویان معترض کرده است و میکوشد محیط را امنیتی کند تا مانع تحرك دانشجویان شود. و دانشجویان نیز برای دور جدید اعتراضاتشان قرار و مدارهای خود را گذاشته اند و به با بازگشایی مدارس نیز باید از همین زاویه نگاه

انترناسیونال: شهلا دانشفر در پاسخ به سوال قبل در مورد اوضاع سیاسی امروز و شرایطی که به استقبال شروع سال تحصیلی جدید میرویم اشاره ای کردند، شما اوضاع را چگونه میبینید و به طور مختصر در دوره اخیر دانشگاه شاهد چه اعتراضاتی بوده و محور و کیفیت این اعتراضات چگونه بوده است؟

نوید مینایی: همانطور که شهلا دانشفر هم اشاره کرد در اوضاع و احوال انقلابی ای به اول مهر نزدیک می شویم. اول مهر همه ساله با تحرك و جنب و جوش عظیمی در جامعه همراه بوده است و بخش های وسیعی از جامعه را به تحرك در می آورد و بعد از دوره نسبتاً آرامی جامعه فعالیت خود را از سر می گیرد. میلیون ها نفر از مردم از جمله جوانان زندگی اجتماعی شان را از سر می گیرند. ولی با توجه به اوضاع و احوالی که شهلا دانشفر هم اشاره کرد امسال مهم ترین تحرك و جنب و جوش جامعه انقلاب برای سرنگونی رژیم اسلامیست. مردم با این امید و آرزو به میدان می آیند که این بختک ۳۰ ساله را از سرشان بردارند. می دانند که برای تعیین تکلیف نهایی به میدان آمده اند و می خواهند همه ظلم و ستم و نابرابری و اجحاف را با سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلابی

عظیم پایان دهند. دانشگاه ها همیشه محل اعتراض به وضع موجود و از جمله جاهایی ست که پیشرو ترین و رادیکال ترین مطالبات در آن مطرح می شده است. دانشگاه در واقع محل تجمع جوانان پرشوری است که همواره در صف مقدم مبارزه علیه ظلم و ستم و نابرابری بوده اند. در سال های گذشته شاهد رشد چشمگیر

اعتراضات دانشجویان بوده ایم. قبل از آن در واقع همه چشم انتظار فرا رسیدن ۱۶ آذر بودیم. از اول مهر تا آذر ماه خود را برای آن تدارک می دیدیم، ولی از یکی دو سال گذشته دامنه اعتراضات بسیار گسترده تر شد و دانشجویان از قبل از شروع کلاس ها به هر بهانه ای اعتراض می کنند و خواهان تغییر شرایط هستند. فضای دانشگاه و اعتراضات دانشجویان از ۴ - ۵ سال گذشته بسیار سیاسی بوده است. سیاسی به این معنا که به سیاست های حاکم اعتراض داشته اند، می خواسته اند فضای سیاسی ای که حکومت تلاش کرده بر جامعه حاکم کند را بشکنند و در ضمن مطالبات خود را نیز طرح کنند. یکی از سیاست های اصلی جمهوری اسلامی، تحمیل فضای سکون و بی تحركی به جامعه، سرکوب شدید هر خواسته و مطالبه ای است. این را همه مان با پوست و گوشتمان احساس کرده ایم. وادار کردن جامعه به تمکین به سیاست هایش و اصلاً وجودش سیاست محوری جمهوری اسلامی بوده است. ولی دانشجویان به محض اینکه وارد دانشگاه می شوند، یکجا جمع می شوند و قدرت جمعی خود را احساس می کنند، این فضا را می شکنند، سیاست ارباب و سکون و تبعیت و

تمکین بی چون چرای جمهوری اسلامی را سکه یک پول می کنند و به جامعه جرات اعتراض کردن می دهند و فضای عمومی آن را تغییر می دهند. دانشجویان تا وارد دانشگاه می شوند از زمین و زمان ایراد می گیرند و اعتراضاتشان را شروع می کنند، در واقع دارند سیاست محوری و پایه ای جمهوری اسلامی که برای بقایش ضروریست را به مصاف می طلبند. به این واسطه هر ساله شروع سال تحصیلی به معنای شروع اعتراضات هم بوده است.

اما دانشجویان علاوه بر این خواسته های مشخصی هم دارند که با قدرت آن را پی گیری می کنند. از جمله لغو قوانین اسلامی از دانشگاه هاست، که اتفاقاً می بینیم تمام زور و تلاش حکومت برای اسلامی کردن دانشگاه هاست. دانشجویان به قوانین اسلامی تن نمی دهند. مثلاً چند سال پیش دانشجویان شیراز رئیس دانشگاه را مجبور کردند قوانینی را که می خواست به آنان تحمیل کند پس بگیرد. سر حجاب و آرایش و به خصوص چادر برای دختران هم چنین دانشگاه قوانینی را تصویب کردند که دانشجویان آن را پس زدند. آزادی بیان و آزادی دانشجویان زندانی از دیگر مطالباتی بوده که دانشجویان همواره برای آن جنگیده اند و همیشه در صحنه بوده اند. شاید بیشترین حجم اعتراضات دانشجویان برای آزادی دوستان زندانی شان بوده است. خود این اعتراضات باعث همبستگی دانشجویان شده و آنان را حول آزادی متحد کرده است.

در واقع دانشگاه به هر بهانه ای اعتراض می کند و به نظر من مهم ترین اثری که این اعتراض دارد همانطور که بالاتر هم اشاره کردم، شکستن فضای رعب و تمکین به سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در جامعه است که این تاثیرات عمیق سیاسی در جامعه دارد و فضا را برای اعتراضات دیگر آماده می کند. باتوجه به این که این شرایط در فضای سیاسی امروز در ایران ضرب میشود، می توان گفت که اول مهر می تواند با اوجگیری انقلاب و اعتراضات مردم همراه باشد و بی دلیل نیست که از خاصنه ای تا فلان سردار قندعلی از الان به

تاسیس کمیسیون پیگیری شکایت علیه جمهوری اسلامی ایران در دادگاه بین المللی جنایی لاهه توسط کمیته بین المللی علیه اعدام

به دنبال درخواست شکایت کمیته بین المللی علیه اعدام، علیه جمهوری اسلامی در دادگاه بین المللی جنایی لاهه در ۲۸ آگوست ۲۰۰۹ و باز شدن پرونده نگهداری و بررسی اسناد جنایات جمهوری اسلامی در این دادگاه، کمیسیون پیگیری شکایت علیه جمهوری اسلامی با هدف جمع آوری شکایات از افراد و نهادها علیه این حکومت به جرم جنایت علیه بشریت، تشکیل شده و تلاش میکند بهر طریق ممکن موضوع شکایت علیه جمهوری اسلامی را در دادگاه بین المللی جنایی لاهه پیگیری و دنبال کند. کمیته بین المللی علیه اعدام با تشکیل این کمیسیون به استقبال این واقعه رفته و برای به جریان انداختن پرونده جمهوری اسلامی در دادگاه بین المللی جنایی لاهه دست به کار میشود. کمیته بین المللی علیه اعدام بدین وسیله از همه قربانیان و شاکیان جمهوری اسلامی دعوت میکند که در این امر مهم شکایت علیه جمهوری اسلامی با ما همکاری کرده و کلیه شکایات خود را برای ما ارسال کنند، تا در اختیار دادگاه جنایی لاهه قرار دهیم.

فرشاد حسینی
farshadhoseini@yahoo.com
0031-633602627
مینا احدی
minaahadi@aol.com
00491775692413

کمیسیون پیگیری شکایت علیه جمهوری اسلامی ایران
در دادگاه بین المللی جنایی لاهه
کمیته بین المللی علیه اعدام
۱۰ سپتامبر ۲۰۰۹

انجام شده است تلاش هایی که اگر چه از نظر حقوقی فرجامی نداشته اما به لحاظ سیاسی و در سطح بین المللی جمهوری اسلامی را بعنوان يك رژيم و نظام جنایتکار و ضد بشریت در افکار عمومی مطرح کرده است. به ویژه در جریان خیزش انقلابی اخیر و کشتار و شکنجه مردم معترض در مقابل دید دنیا و افکار عمومی جهان، موضوع محاکمه جمهوری اسلامی بعنوان يك دولت جنایتکار به يك مطالبه برحق انسانی بدل شده و حمایت وسیعی را در داخل و خارج ایران برانگیخته است. از سوی دیگر یکی از مهمترین موانع حقوقی پیگرد سران رژیم اسلامی در دادگاه بین المللی جنایی لاهه عدم عضویت این دولت در این شبکه است. اما این طلسم و قفل حقوقی مانع پیگرد سران رژیم اسلامی ایران با کشیده شدن پای عمرالبشیر به دادگاه بین المللی جنایی لاهه و صدور حکم بازداشت وی شکسته شد. محاکمه عمرالبشیر بعنوان رئیس اولین دولتی که معاهده رم را امضا نکرده و عضو شبکه دادگاه بین المللی جنایی لاهه نیست عملا راههای قانونی برای به محاکمه کشاندن جمهوری اسلامی را نیز باز گذاشته است. اکنون نوبت جمهوری اسلامی است که به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت و بنا به خواست میلیونها نفر به محاکمه کشیده شود.

قانون رم برای محاکمه سران جمهوری اسلامی در نظر گرفتن مجازات برای جرائمی است که علیه زنان و به خاطر جنسیت آنها صورت می گیرد. اینگونه جرائم از جمله جرائم علیه انسانیت محسوب شده و قابل رسیدگی و پیگرد در دادگاه بین المللی جنایی لاهه است. جمهوری اسلامی يك نظام تماما ضد زن است که وسیعترین تعرض سازمان یافته را علیه زنان به دلیل جنسیت شان روا داشته و میدارد. قوانین و سیستم قضایی جمهوری اسلامی آشکارا بر بردگی جنسی زنان صحنه گذاشته و میلیونها زن را مستقیما مورد تعرض و یورش آپارتاید جنسی خود قرار داده است. لازم به ذکر است که از آنجایی که دادگاه بین المللی جنایی لاهه رسماً از تاریخ جولای سال ۲۰۰۲ برابر با تیر سال ۱۳۸۱ آغاز به کار کرده است تنها جرائمی که از این تاریخ به بعد ارتکاب شده باشد را مورد بررسی قرار میدهد. اما علیرغم این ما تلاش میکنیم کلیه اسناد و مدارک مربوط به جنایات سی ساله جمهوری اسلامی را برای دادستانی ارسال کرده تا ثابت کنیم جرائمی که جمهوری اسلامی بعد از سال ۲۰۰۲ مرتکب شده همه بر اساس سوابق و پیشینه قتل و ترور و خونبارتر جنایی برای محاکمه جمهوری اسلامی تا کنون تلاش های متعدد و زیادی

یا بعضی از يك گروه ملی، قومی یا نژادی یا مذهبی صورت می گیرد. این اقدامات عبارتند از: قتل اعضای يك گروه، آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای يك گروه، قرار دادن عمدی يك گروه در معرض وضعیت زندگی نامناسبی که منتهی به زوال تمام یا بخشی از قوای جسمی آن بشود، اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولید مثل يك گروه صورت می گیرد و انتقال اجباری کودکان يك گروه به گروه دیگر با هدف نابودی تمام یا بخشی از يك گروه ملی - قومی - نژادی یا مذهبی. ۲- ماده ۷ جنایت علیه بشریت: عبارت است از هریک از اعمال یازده گانه زیر که بصورت گسترده و سازمان یافته با علم بر اینکه این اعمال جرم محسوب میشوند، بر علیه يك گروه غیرنظامی انجام میگردد: ۱- قتل ۲- نسل کشی ۳- به بردگی کشیدن ۴- تبعید یا انتقال اجباری جمعیت ۵- حبس یا سایر محرومیت های شدید از آزادی فیزیکی ۶- شکنجه ۷- تجاوز، بردگی جنسی، فحش اجباری، حاملگی اجباری، عقیم سازی اجباری یا هر نوع شکل دیگر خشونت جنسی ۸- آزار ۹- اجبار به پنهان شدن ۱۰- آپارتاید ۱۱- سایر اعمال غیرانسانی یکی از نکات قابل استفاده در

شکایت علیه جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت خواست دیرینه میلیونها نفر در ایران و خارج است. جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن، پرونده قتل و جنایت، تجاوز و تبعیض در پرونده خود ثبت کرده است. جنایاتی که بطور سیستماتیک، آگاهانه و نقشه مند و سازمان یافته برای از بین بردن هر مخالفی با این حکومت و قوانین مذهبی حاکم بر جامعه صورت گرفته است. پرونده این جنایات بعنوان جنایت علیه بشریت میتواند و باید در مهمترین مرجع قضایی دنیا مورد بررسی و بازخواست قرار بگیرد. دادگاه بین المللی جنایی لاهه در ماه جولای ۲۰۰۲ در شهر لاهه هلند تشکیل شده است. دادگاه بین المللی جنایی این اختیار قانونی را دارد که افراد و دولتهای عضو را به جرائم جنایت علیه انسانیت، جنایات جنگی، کشتار های جمعی یا نسل کشی و تجاوز است که همگی جنبه جزائی دارند و از درجه جزائی هستند، رسیدگی کرده و تحت پیگرد بین المللی قرار دهد. ماده های ۶ و ۷ اساسنامه رم، جرائمی که بر اساس آن میتوان جمهوری اسلامی را مورد پیگرد قرار داد شمال نکات زیرند: ۱- ماده ۶ کشتار دسته جمعی: جنایت کشتار جمعی اعمال مذکور زیر است که به قصد از بین بردن همه

از صفحه شراشیب حکومتها و ..

سکولار و ضد قوانین اسلامی را بطور انفجاری در همه این کشورها جلو خواهد کشید و همگان خواهند دید که بشریت آزادی طلب و پیشرو در این عرصه از جهان نیز زنده است و راه خود را میگذشاید. صدای پای این جنبش از هم اکنون دارد به گوش میرسد. لویناهای خیلی رادیکال تری از این پس در همه این کشورها به شمار بیشتری به جلوی صحنه خواهند آمد. و میتوان امیدوار بود که قبل از رسیدن به نیمه اول قرن بیست و یکم جهان سیمای بسیار انسانی تری خواهد داشت.*

حاکم به کمک آنها نشتابند، همه این لشکر جهل و جنایت، يك روز هم در برابر میلیونها مردم متمن و پیشرو و سکولار دوام نخواهند آورد. در همه کشورها این حکم صدق میکنند. مساله اینست که وقتی این قوانین دور ریخته شوند، خود خاندانها و دولتهای حاکم هم به زباله دان ریخته خواهند شد و از این ملک ها و شیوخ و خلفا و آخوندهای میلیاردر چپیه و عمامه بسر نشانی باقی نخواهد ماند. اینها حقایق غیر قابل انکاری است. اینها به یمن همین قوانین و عقب گردها یا عقب نگه داشتنها به بزرگترین سرمایه داران دنیا تبدیل شده

باید دور ریخته شود. اگر مانده است دلش بهیچوجه فرهنگ و عقب ماندگی مردم این کشورها نیست. بلکه نیاز طبقه حاکم این زمانه یعنی سرمایه داری به این سمبلهای سنتهای انقیاد و عقب ماندگی است. روشن است که کم نیستند مرتجعین مسلمانی که در این کشورها از این قوانین دفاع میکنند و برای دفاع از آنها حاضرند دست به هر جنایتی بزنند. البته همین ها برای دفاع از قوانین اسلامی دلایل و مصالح و منافع بسیار زمینی ای دارند. اما اگر دولت و ارتش و سرکوب و خلفای

انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان برای مجلس کویت را به اجرا بگذارد. در عربستان محدودیت شدید حقوق زنان بارها و بارها در رسانه ها انعکاس یافته است و در بارگاه خلیفه سعودی نیز شکاف انداخته است. گروهی از خاندان سعودی معتقدند که باید قوانین را عوض کرد و گروهی از آن دفاع میکنند. در امارات و بحرین نیز بارها شاهد حرکت زنان علیه تبعیض و بی حقوقی بوده ایم. به اجرا گذاشتن سنتهای پوسیده و ضد بشری عصر جاهلیت با هیچ معیار انسانی ای سازگاری ندارد. و

از صفحه ۵ مصاحبه با شهلا دانشفر و نوید مینایی

دست و پا افتاده اند که دانشجویان را سرکوب کنند و فضای مرگباری به دانشگاه‌ها حاکم کنند.

انترناسیونال: شهلا دانشفر، شما به اوضاع سیاسی امروز و شرایطی که به استقبال شروع سال تحصیلی جدید می‌رویم اشاره کردید. اگر ممکن است به طور مختصر و برای یادآوری به تاریخچه ای از اعتراضات اخیر معلمان اشاره کنید. کلا مطالبات معلمان چیست و چگونه می‌توانند این مطالبات را پیگیری کنند؟

شهلا دانشفر: نزدیک به یک دهه است که معلمان هر ساله و به اشکال مختلف دست به اعتراض و مبارزه می‌زنند و خواسته‌هایشان را پیگیری می‌کنند. در دیماه ۸۰، هزاران معلم به خیابانها آمدند، راهپیمایی کردند و خواسته‌ها و مطالباتشان را فریاد زدند. در تداوم این مبارزات در ۲۲ آذر ماه سال ۸۱ علی‌رغم اینکه اجتماع معلمان از سویوزارت آموزش و پرورش و خانه معلمان و غیره لغو شده و برگزایرهر گونه تجمعی غیرقانونی اعلام شده بود، و علی‌رغم اینکه جمهوری اسلامی اعلام کرده بود که با هر گونه تجمعی در این روز شدیداً مقابله خواهد شد، بیش از ۴۰۰۰ معلم در اطراف پل حافظ تهران تجمع کردند و با شعار وزیر بی کفایت استعفا، وعده های تو خالی نمی‌شود خواست ما - توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد- معلم دانشجوی اتحاد و با دستهایم زنجیر شده و صفوف فشرده راهپیمایی کردند و بر خواسته‌هایشان تاکید کردند. بدنبال آن در ۱۳ مهر ۸۲ روز جهانی معلم، معلمان دست به اعتصابی سراسری زدند و در تهران و در شهرهای مختلف در مقابل آموزش و پرورش تجمع کردند و ۲۷ دیماه همین سال بود که معلمان تهران و شهرهای دیگر بنا بر اولتیماتومی قبلی دست به اعتصابی سه روزه زدند و الگوی خوبی از مبارزات سراسری بدست دادند. سپس در اسفند ماه این سال ما شاهد اعتصابات یک هفته ای معلمان بودیم که انعکاس بسیاری در سطح جامعه داشت. این قدرتمندترین و فراگیرترین اعتصاب معلمان در طول مبارزاتی بودند که در این سالها داشتند. پس از آن معلمان همچنان با اولتیماتوم

شهرهای مختلف تجمع کردند و بر خواسته‌هایشان پای فشردند. بدین ترتیب اعتراضات معلمان در فاصله بهمن ۸۵ تا اردیبهشت ۸۶ یکی از عرصه های مهم مبارزات جاری مردم علیه جمهوری اسلامی بود. در این مبارزات معلمان در مبارزه برای بهبود شرایط زندگی و رفع تبعیض و نابرابری، خواست تمام مردم به سته آمده از فقر و اختناق را نمایندگی کردند. بطور واقعی مبارزه معلمان تاثیر زیادی بر توازن قوای سیاسی جامعه داشت و توجه کل جامعه را بخود جلب کرد.

بعد از آن در اسفند سال ۸۷ بود که کانون صنفی معلمان تحت فشار معلمان برای روزهای ۳ و ۴ و ۵ اسفند فراخوان به اعتصاب داد. در آن هنگام در حالیکه همه جا صحبت از اعتصاب معلمان بود و شور و شوق اعتراض همه معلمان و کل جامعه را فرا گرفته بود، اما کانون صنفی معلمان که شاهد جنب و جوش وسیع اعتراضی در میان معلمان بود، از ترس گسترش این مبارزات، فراخوان به اعتصاب را لغو کرد. سران سازشکار کانون صنفی معلمان، این بار نیز با نقش همیشگی خود به میدان آمدند تا بلکه با اجازه دادن مبارزه معلمان به طرح نامتعیین نظام هماهنگ حقوقها و وعده و وعیدهای مجلس و احمدی نژاد و وزیر آموزش و پرورش و غیره، جلوی مبارزات معلمان را بگیرند و حرکت قدرتمند معلمان را به عقب برانند. اگر چه اقدام سازشکارانه کانون و لغو فراخوان اعتصاب سراسری، در نبود تشکل واقعی معلمان از قدرت اعتراض سراسری آنان کاست، اما علی‌رغم آن بخش های زیادی از معلمان در تهران و شهرهای مختلف دست به اعتصاب زدند و خود درس بزرگی بود برای معلمان که تنها با قدرت اعتصاب و نیروی متحد خود است که باید مبارزاتشان را به پیش برند و سران سازشکار کانون صنفی را از سر راه مبارزه خود کنار زنند.

بنابراین با نگاهی به همین مختصر اشاراتی که کردم، به روشنی میتوان جایگاه و اهمیت مبارزات معلمان، بعنوان يك عرصه دائمی اعتراض علیه جمهوری اسلامی که در مقاطعی حتی نقش مهمی در توازن قوای سیاسی جامعه داشته و توجه کل جامعه را بخود جلب کرده است را دید. حال با چنین

گذشته ای و نیز بدنبال روزهای پرشور اعتراضاتی که در همین سه ماه اخیر پشت سر گذاشتیم و در اوضاع پر جنب و جوش امروز، در حالیکه همزمان در دانشگاهها به تدارک اعتراض و مبارزه می‌رویم، بازگشایی مدارس و دور هم جمع شدن معلمان و پیگیری خواسته‌ها و مبارزاتشان اهمیت سیاسی بسیاری دارد و میتوان پیش بینی کرد که روزهای مهمی از اعتراض و مبارزه را در پیش خواهیم داشت.

اما اجازه بدهید اشاره ای نیز به بخش دوم سوال شما و خواسته‌های معلمان داشته باشم. معلمان در مبارزاتشان همواره بر خواسته‌های افزایش حقوق برای يك زندگی انسانی که مجبور به کار دوم و سوم نباشند، پرداخت کمک هزینه مسکن و ایجاد تسهیلات لازم برای تامین مسکن، بهداشت و درمان رایگان، پرداخت سوسیسید بر کالاهای اساسی در شرایط گرانی هر روزه قیمتها، جدایی مذهب از آموزش و پرورش، آزادی بدون قید و شرط بیان و عقیده و دیگر خواسته‌های فوری خود تاکید گذاشته اند. اما روشن است که امروز در دل شرایط سیاسی موجود خواسته‌های معلمان بسیار فراتر رفته و خواسته‌هایی است که کل جامعه برای آن به میدان آمده و برای آن فریاد زده اند. معلمان می‌خواهند دیکتاتوری نباشد، می‌خواهند آزادی بیان و عقیده داشته باشند. حق تشکل و حق اعتصاب داشته باشند. خفقان و سانسور و تفتیش عقاید نباشد. معلمان می‌خواهند بساط خرافات از مدارس جمع شود. مذهب از آموزش و پرورش جدا باشد و خواهان يك آموزش مدرن و انسانی هستند. معلمان می‌خواهند اعدام نباشد و خواهان لغو حکم اعدام فرزند کمانگر معلم زندانی کامیاران و آزادی فوری و بدون قید و شرط او از زندان هستند. معلمان می‌خواهند تمامی احکام بازداشت و اخراج و تبعید علیه معلمان معترض که در طول سه سال گذشته به خاطر مبارزاتشان به آن محکوم شده اند، لغو شود. می‌خواهند بساط حراست از آموزش و پرورش جمع شود و به نظر من ده خواست فوری مردم که ما اعلام کردیم، خواسته‌های فوری معلمان و همه مردم است. خواست محاکمه آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و آزادی همه دستگیر شدگان اخیر و زندانیان

سیاسی از زندان خواست معلمان و خواست همه مردم است. بنابراین امروز که به بازگشایی مدارس نزدیک هستیم و بدنبال اعتراضات با شکوهی که در این سه ماه شاهدش بودیم، بهترین فرصت است که معلمان بصورت انجمن ها و جمع هایشان بیانیه بدهند و بر این خواسته‌ها تاکید بگذارند.

انترناسیونال: نوید مینایی، مطالبات دانشجویان چیست؟ و حول چه چیزهایی می‌توانند متحد شوند؟

نوید مینایی: همانطور که بالاتر هم اشاره شد، مطالبات دانشجویان در واقع بخشی از مطالبات جامعه است. دانشجویان هم مثل هر کس دیگری در جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سرکوب می‌شود، فقیر نگه داشته می‌شود، اسلام در زندگی خصوصی اش دخالت می‌کند، آزادی ازش گرفته می‌شود و به عنوان زن در حق اش اجحاف می‌شود. دانشجویان به هیچ کدام از این ها تن نداده اند و همیشه به این ها اعتراض داشته اند. لغو جداسازی جنسیتی همیشه جزو اعتراضات دانشجویان بوده است و چندین نمونه موفق از این اعتراض را شاهد بوده ایم: دانشگاه بهشتی، دانشکده خبر، دانشگاه هنر و غیره. آزادی بیان و اندیشه و نشریات دانشجویی و تشکلات دانشجویان، آزادی زندانیان سیاسی و بهبود شرایط زندگی دانشجویان از جمله موارد اعتراض آنان است.

ولی امسال در شرایط متفاوتی به اول مهر نزدیک می‌شویم. در حالیکه جمهوری اسلامی صدها تن از عزیزانمان را به طرز وحشیانه ای کشته است، از جمله تعدادی از دانشجویان را. حاقق ۵ دانشجو در حمله اوباش اسلامی در ۲۴ و ۲۵ خرداد به کوی دانشگاه کشته شدند و تعدادی در درگیری‌ها و زیر شکنجه کشته شدند. دانشجویان خواهان معرفی عاملین این کشتارها هستند، آمرین آن کاملا شناخته شده هستند، دانشجویان خامنه ای و سران رژیم را به عنوان قاتلین دوستانشان می‌شناسند و خواهان محاکمه علنی آنان هستند. کسی نمی‌تواند روی صندلی و نیمکتی بنشیند که ترم قبل جای دوستش بود، دوستی که زیر شکنجه کشته

از صفحه ۶ مصاحبه با شهلا دانشفر و نوید مینایی

شد، یا با قمه در کوی دانشگاه لت و پار شد. کسی نمی تواند در کلاس درسی بنشیند که هنوز بوی خون بر زمین ریخته دوستانش را می دهد. دانشجویان امسال قبل از هر چیزی خواهان محاکمه آمرین و عاملین کشتار دوستانشان هستند. آزادی بیان و آزادی تشکل و اعتراض و اعتصاب، لغو قوانین ضد زن، معرفی و محاکمه چپاولگران اموال عمومی جامعه که باعث تحمیل فقر و فاقه به میلیون ها انسان شده است. از جمله مطالبات دانشجویان برچیده شدن بساط کمیته های انضباطی و حراست و نماینده ولی فقیه و بسیج و سایر ارگان های سرکوب از دانشگاه هاست. دانشجویان باید اینها را از دانشگاه جارو کنند تا فضایی امن برای هم تحصیل و هم پی گیری مطالبات و اعتراضاتشان ایجاد کنند. دانشجویان می توانند حول هر کدام از این مطالبات متحد شوند، این ها سیاست هایی ست که می تواند توده دانشجویان را متحد کند. سیاست های مصالحه جویانه با این و آن برای مذاکره و سازش با هر بخشی از حکومت هیچ گاه نتوانسته عامل متحد کننده دانشجویان باشد.

انترناسیونال: شهلا دانشفر، با توجه به همه نکاتی که بالاتر اشاره کردید، به طور مشخص صحبتتان با معلمان چیست و چگونه میتوانند نقش موثری در انقلاب جاری داشته باشند؟

شهلا دانشفر: همه صحبت من با معلمان اینست که باید این فرصت را دریافت. روزهای پرشوری را پشت سر گذاشتیم. موج انقلابی که برپا شده، عقب ننشسته بلکه دارد عمق میگیرد و بدون شک در اشکال سازمانیافته تری به جلو خواهد آمد. باید خود را برای آن آماده کنیم. مبارزات دانشجویان، مبارزات معلمان در این آغاز سال تحصیلی و در این اوضاع خظیر سیاسی میتواند سرآغازی برای موج جدید اعتراضات در جامعه باشد. به استقبال این مبارزات برویم. جمهوری اسلامی از بالا تا پایین ترک برداشته و صفوفش بهم ریخته است. باید ضربه نهایی را زد. این را از حساب پس دادنهایشان در برابر جنایاتشان در کهریزک و در برخورد با اعتراضات هر روزه مردم می بینیم. این رژیم تمام زورش را

خودتان حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید. بویژه در اوضاع سیاسی امروز این امر بیش از هر وقت حیاتی است. و برای اینکه بتوانیم مبارزات سراسری خود برای به زیر کشیدن این رژیم جنایتکار را به پیروزی برسانیم و برای ساختن یک جامعه آزاد و انسانی که در آن انسانها حرمت و احترام دارند و برای داشتن آموزش و پرورش انسانی، مدرن و بدون از هر گونه خرافه ای که برخورداری از آن حق عموم مردم باشد و نه صرفا امتیاری برای بخشی از جامعه، بیاید عضو این حزب شوید و با ما و با کانال جدید این صدای انقلاب و آزادیخواهی که تلاش میکنیم به زودی کار خود را از سر بگیرد فعالیت کنید.

انترناسیونال: دانشگاه همواره محل تجمع جوانان پرشوری بوده که در صف اول مبارزه علیه ستم و فقر و انواع نابرابری ها در جامعه بوده اند.



مختلف، بصورت جمع های معلمان آزادیخواه در شهرهای مختلف بیانیه دهیم و با تاکید بر خواستهای برحق خود و ده خواست فوری مردم که خواستهای ما معلمان نیز هست، مبارزات خود را تعیین بخشیم و توده عظیم معلمان را همراه داشته باشیم. ما میتوانیم با اعلام انجمن ها و کانون های خود در شهرهای مختلف فراخوان به اعتراض و تجمع بدهیم و اعلام کنیم که ما همچنان برخواستهای خود تاکید داریم. تداوم اعتراضات ما معلمان مهمترین نقشی است که امروز میتوانیم در انقلاب جاری و اوج دور تازه ای از مبارزات در سطح جامعه داشته باشیم. باید با تمام قوا برای آن آماده شویم.

اما یک صحبت کوتاه دیگر من خطاب به معلمان رادیکال و کمونیست است. فراخوان من به این معلمان اینست که بیاید و به حزب

کارهای دانشجویان در اعتراضاتشان بوده است. دانشگاه و دانشجو به این واسطه که از جایگاه ویژه ای در نظر جامعه قرار دارند و شرایطی که بالاتر هم به آن اشاره شد می توانند پرچم دار اعتراضات جامعه باشند. شروع مجدد اعتراضات، سازمان دادن اعتراضاتی با طرح مطالبات عمومی جامعه مثل محاکمه آمرین و عاملین قتل مردم و غیره، سازمان دادن جوانان در محلات برای به دست گرفتن کنترل محلات - که این تا حدودی در طول شب های گذشته عملی شده است - با همه این کارها دانشجویان و جوانان می توانند در صف مقدم مبارزه با اوباش اسلامی باشند و اجازه دخالت و سرکوب مردم را به آنان ندهند. شعار نویسی و پخش اطلاعیه هایی برای متحد کردن مردم حول خواسته های عمومی و رادیکال و ایجاد فضای رزمنده در جامعه هم جزو کارهای مهمی است که میتوان در دستور گذاشت. در واقع ایجاد فضای اعتراضی چه در داخل ایران و چه در سطح بین المللی که با توجه به آشنایی دانشجویان به وسایل ارتباطی این وظیفه بیشتر به دوش آنان می افتد، طرح مطالبات رادیکال و انقلابی و سازمان دادن اعتراضات در جامعه و دانشگاه رؤس وظایف جوانان و دانشجویان است که نقش و جایگاه ویژه ای به حضور آنان در اعتراضات و انقلاب می دهد.

تماس با حزب و سازمان جوانان کمونیست به عنوان ظرف متحد شدن و متشکل شدن نیز برای ادامه و به پیروزی رساندن انقلاب لازم و ضروری ست. برای به پیروزی رسیدن باید حول سیاست های انسانی متحد شد، حزب و سازمان جوانان کمونیست ظرف تشکل و متحد شدن، ستاد فرماندهی انقلاب و ابزار مردم و جوانان برای غلبه بر جمهوری اسلامی هستند.

در واقع به نظر من جوانان و به خصوص دانشجویان هم در به اینجا رساندن وضعیت نقش تعیین کننده ای داشته اند و هم در ادامه مسیر برای سرنگونی جمهوری اسلامی و به پیروزی رساندن انقلاب نقش ویژه ای دارند. با توجه به اینکه جامعه ایران جامعه ای جوان است و حدود ۳ و نیم میلیون دانشجو در ایران وجود دارد، جوانان و دانشجویان می توانند نیروی مهمی برای انقلاب باشند.

جوانی که در ابتدای راه زندگی قرار دارد، زندگی ای که تحت جمهوری اسلامی سیاه و غیر قابل پیش بینی و بی افق و بی آینده است قاعدتا باید در صف مقدم انقلاب باشد، که هست.

انترناسیونال: در مورد تشکل های معلمان چه در حال حاضر تشکل هایی وجود دارند مثل "کانون صنفی معلمان" و غیره. نقش این تشکل ها چیست؟ آیا تشکل های موجود نیاز معلمان به تشکل را برطرف می کنند؟

شهلا دانشفر: واقعیت اینست که در طول تمام سالهای مبارزات معلمان، کانون صنفی معلمان و دیگر تشکل های صنفی معلمان همواره تلاش کرده اند که مبارزات معلمان را در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مهار کنند و با پاسکاری آنان به مصوبات مجلس و مراجع قانونی، جلوی گسترش مبارزاتشان را بگیرند. اما معلمان هوشیارانه از هر فرصتی استفاده کرده و از هر فراخوانی که از سوی این تشکلها داده شده است، برای اعلام اعتراضاتشان استفاده کرده و دست به مبارزه زده اند. به این معنی که معلمان در اعتراضات تاکنونی خود، همواره تلاش کرده اند که از چهارچوبه هایی که توسط سران کانون صنفی و تشکلهای صنفی معلمان تعیین شده فراتر رفته و در بسیاری از مواقع توانسته اند الگویی چپ و رادیکال از اعتراض را در برابر جامعه قرار دهند. اما در هر حال همانطور که در سوال قبلمت و در رابطه با مبارزات سال گذشته معلمان اشاره کردم، با وجود پتانسیل بالای اعتراضی در میان معلمان، با وجود گرایش قوی چپ و رادیکال در اعتراضات آنها، در شرایط اختناق و در خلاء وجود تشکلهای واقعی معلمان، سازشکاری سران کانون صنفی و دیگر تشکلهای معلمان، همواره بعنوان یک مانع عمل کرده است و در مقاطعی نیز مانع گسترش مبارزات معلمان شده است. باید به خلاء نبود تشکل واقعی معلمان غالب آمد و این مانع را کنار زد. این یک گام مهم در مبارزات پیش روی معلمان است. در این رابطه اگر به مبارزات تا کنون معلمان نگاه کنیم، بطور واقعی ما در برخی شهرها شاهد جلو آمدن معلمان

از صفحه ۱ در حاشیه بیانیه ۱۱ ماده ای موسوی

(کرد)

اعلام رسمی شکست "موج سبز" است آنهم توسط شخصی که قرار بود سوار بر "موج سبز"، موج واقعی اعتراض مردم را مهار کند. این بیانیه میخ دیگری است بر تابوت تلاش درون حکومتی برای نجات حکومت. تلاشی که قصد داشت جنبش واقعی مردم برای آزادی و برابری و انسانیت و رفاه راه در چهارچوب تنگ اصلاح قانون اساسی حکومت اسلامی مدفون کند.

بیانیه موسوی سراپا تناقض است. تناقضی که اساسا از بن بست و بحران لاینحل جمهوری اسلامی و به تبع آن جنبش اصلاح جمهوری اسلامی برمیخیزد.

بیانیه یک پاراگراف طولانی اندر باب آزادی مردم دارد. نخست وزیر محبوب امام در کابینه مرگ سالهای ۶۰-۶۷، ظاهرا خط قرمز نظام اسلامی را در نور دیده است و دعاوی مهمی کرده است. مثلاً: ایشان در این بیانیه از "تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رفع تبعیض، امنیت قضایی و برابری در مقابل قانون، تفکیک‌ناپذیری آزادی، مصونیت حیثیت، جان و مال اشخاص، ممنوعیت تفتیش عقاید، آزادی مطبوعات، ممنوعیت بازرسی نامها، استراق سمع و هر گونه تجسس، آزادی احزاب و جمعیت‌ها، آزادی برگزاری اجتماعات، تعریف جرم سیاسی و رسیدگی به آن با حضور هیئت منصفه" صحبت میکند. اگرچه این ادعاها بر قامت فرزند صدیق ضد انقلاب اسلامی، عاشق سینه چاک امام جلال گشاد است، اما تا همینجا مفسرین نان به نرخ روز در صف اپوزیسیون ملی-اسلامی را به غش انداخته است. این صف با دمش گردو می‌شکند که نگفتیم میر حسین یک شخصیت آزاده و قابل اتکاست و نهضت سبز را تا رسیدن به مقصود رهبری خواهد کرد؟

همینا که با ضربات اولیه جناح حاکم سرگیجه گرفته بودند مجدداً به خط شدند و خون در رگهایشان جاری شد و بیانیه میر حسین را در صفحات اول نشریات و سایت‌هایشان قرار دادند و در باره استقامت و آزادیخواهی و صاحب پرئسیب بودن میرحسین منبر گرفتند. همان

کسی که ریگی در کفش ندارد (مثل اکثریت و توده و "نخبگان" نان به نرخ روز) نمیتواند این قسمه‌های حضرت عباس را از رئیس سابق کابینه مرگ قبول کند. نه فقط به خاطر اینکه ایشان به مدت هشت سال، نخست وزیر محبوب امام قصاب بوده است و همراه خامنه ای و در کنار رفسنجانی حمله ای سیستماتیک علیه مردم برای اعمال تبعیض و نابرابری و بی‌حقوقی و خفقان فکری و سیاسی سازمان داده است؛ بلکه به این خاطر که همین امروز در همین بیانیه اش دم خروس ضدیتش با هر گونه آزادی و انسانیت را بر ملا میکند.

وقتی بیانیه را تا آخر میخوانید متوجه میشوید که این بیانیه فراخوانی برای بازگشت به ارتجاع اسلامی در دوران خمینی است: "ما خواستار بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص)، این دین غریب هستیم." این بیانیه دفاع جانانه ای از ارتجاعی ترین قانونی است که بدست مرتجعترین شخصیت‌های قرن نوشته شده است: "قانون اساسی ما پر از ظرفیتهایی است که هنوز به فعلیت نرسیده‌اند." این بیانیه یک دهن کجی وقیحانه علیه مردمی است که جمهوری اسلامی را نمیخواهند: "ما خواهشهایی بسیار روشن و منطقی داریم. ما حفظ جمهوری اسلامی را می خواهیم." این بیانیه در مقابل نسل پیاخوایسته ای است که میخواهد در قرن بیست و یک با استانداردهای این قرن و انسانی زندگی کند: "پیمانی است بر ذمه فرزندان انقلاب اسلامی که در بازگرداندن آن به اصل نخستین اش از بدل هیچ کوششی کوتاهی نکنند." و بالاخره این بیانیه، مرثیه ای برای اسلام است: "مظلوم‌تر از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و قانون سخنان نیازی به تفسیر ندارند.

بیانیه:

ناسیونالیسم و اسلام

میدانیم که شکاف بیسابقه ای در بالای حکومت دهان باز کرده است و هر روز هم فراختر و عمیقتر میشود. البته میدانیم که این شکاف اساساً به خاطر و زیر فشار شکاف عظیمتر و عمیقتری است که میان مردم و حکومت باز شده است و در دو ماه

خرداد تیر فراختر و عمیقتر شد. جنبش دوم خرداد به سرکردگی خاتمی اساساً میخواست پلی بر بالای شکاف مردم و حکومت بنا کند. پلی که با شروع جنبش توده ای برای سرنگونی در ۱۸ تیر ۸۷ و در همان لحظه برپا کردن داربست اش شکست. جناح رفسنجانی-موسوی در دوره ای دیگر و شرایطی دیگر خواستند و میخواهند چنین پلی بسازند و به قول خودشان اعتماد از دست رفته میان مردم و حکومت را بازسازی کنند. اما نه تنها چنین پلی ساخته نشد و دره میان مردم و حکومت پر نشد بلکه این دره این بار مکان مارش قدرتمند و سنگربندی جوانان شد و این پل با لرزه های غرش رعد آسای مرگ بر دیکتاتور، هنوز ساخته نشده ویران شد. این شکاف نه تنها به هم نیامد بلکه به خون قیام کنندگان خرداد و تیر آغشته شد. این شکاف تنها با یک چیز میتواند پر شود: عمارت ویران شده نظام اسلامی.

قیام توده ای خرداد و تیر، فقط شکاف در بالا را فراختر نکرد. فقط صف بالاییها را در هم نریخت. این جنبش انقلابی، تمام معادلات و محاسبات و صف بندیها در صف اپوزیسیون و جنبشها و احزاب و شخصیت‌های این اپوزیسیون را یکبار دیگر درهم ریخت. جنبشهای اصلی جامعه را در مقابل سئوالات پایه ای تری البته در اشکال و فرمتهای جدیدی قرار داد. در این میان دو جنبش اصلی بورژوازی، دو جنبش اصلی در مقابل انقلاب مردم در مقابل ضربه خرد کننده قیام خرداد و تیر سرگیجه گرفتند. صف احزاب و شخصیت‌های متعلق به جنبش ناسیونالیستی عظمت طلب در هم ریخت. عده زیر پرچم سبز رفتند. عده ای در یک دست پرچم سبز و در دست دیگر پرچم شیر و خورشید نشان گرفتند. عده ای دو پرچم را در اندازه های متفاوت در دست گرفتند تا معلوم کنند که بیشتر شیرخورشیدی یا سبز هستند. عده ای از موسوی دفاع کردند. عده ای به موسوی بد و بیراه گفتند. و بسته به توازن میان مردم و حکومت تاکتیک عوض کردند. و البته وقتی در چشم انداز، پیکر یک انقلاب خردکننده ظاهر شد که به سمت کل نظام اسلامی در حرکت است؛ وقتی معلوم شد که کل نظام اسلامی

ممکن است با قدرت انقلاب مردم برچیده شود و توده کارگر و زن و جوان را به قدرت سیاسی پرتاب کند و بر دوره بچاپ بچاپ زیر هر پرچمی نقطه پایان بگذارد، رسماً و علناً از صف ضد انقلاب حمایت کردند.

دو جنبش ناسیونالیستی و اسلامی، تاریخاً دو جنبش هم خانواده و همسایه بوده اند که اگرچه بر سر سهمشان از قدرت دعوا داشته اند اما این دو همسایه همیشه در مقابل سیل انقلاب هوای همدیگر را داشته اند چون خوب میدانسته اند که سیل انقلاب میتواند کل عمارتی را ویران کند که در آن سفره چپاول میان این دو جنبش دست بدست شده است. در سال ۵۷ وقتی نظام سلطنتی در مقابل انقلاب مردم به زانو درآمد، جنبش اسلامی وظیفه مقابله با انقلاب را به عهده گرفت. و امروز که جنبش اسلامی حاکم در مقابل تعرض یک انقلاب دیگر قرار دارد، جنبش ناسیونالیستی البته میخواهد و تقلا میکند همان نقش جنبش اسلامی در ۵۷ را بازی کند. انقلاب را در همان اول در نقطه خفه کند. مخصوصاً در سالهای اخیر که انقلاب به یک امکان واقعی تبدیل شده است، رفت و آمد میان این دو همسایه هم بیشتر شده است. با فروریزی دوم خرداد، تعداد زیادی از ملی اسلامی ها به خانه همسایه ناسیونالیسم طرفدار غرب نقل مکان کرده اند و نقش ضد انقلابی خود را در مقام کارمندان تمام وقت صدای آمریکا ایفا میکنند. شاخصترین اینها، داریوش همایون به عنوان استراتژیست مشروطه خواهان، یکبار زیر زمزمه حمله احتمالی آمریکا به ایران پوتین بپاکرد تا در خدمت خامنه ای باصطلاح از وطن دفاع کند. مضمون واقعی و بی شیله پیله تر این احساس وطن پرستانه را البته همین چند هفته پیش در مقابل قیام تیر و خرداد اعلام کرد: "حفظ نظام در مرحله کنونی گزینه ای واقعگرایانه است. برای درآوردن دموکراسی لیبرال از موقعیت کنونی نمی توان از روی ویرانه جمهوری اسلامی و ایرانی که از گورستانها پوشیده خواهد شد گذشت!" (در این مورد، به مقاله حمید تقوایی تحت عنوان "داریوش همایون در مرحله حفظ نظام!" در شماره ۳۱۱ همین

از صفحه ۷ مصاحبه با شهلا دانشفر و نوید مینایی

درید میتوانید اضافه کنید:

نوید مینایی: با نزدیک شدن به اول مهر میلیونها نفر از مردم آزادخواه چشم به دانشگاهها دوخته اند. منتظرند که این سنگر آزادی به یاری انقلاب برخیزد و دور تازه ای از مبارزه عظیم و توده ای در دانشگاهها و در سراسر کشور شروع شود. جامعه همچنان در تب و تاب اعتراض میسوزد، شکاف در بالاترین سطح حکومت به اوج خود رسیده است و هرروز دامنه دارتر میشود. در چنین فضائی بازگشائی دانشگاهها به معنی شروع اعتراضات سراسری دانشجویان و برآمد مجدد اعتراضات توده ای مردم خواهد بود. باید با تمام قوا به استقبال این دوره جدید برویم و خود را

رادیکال و بدست گرفتن کانون های صنفی بوده ایم که اتفاقا در همانجا ها مبارزات رادیکالتر و گسترده تری را شاهد بوده ایم. اما وقتی در سطح سراسری و به ویژه در تهران که وزن مهمی در مبارزات معلمان دارد، نگاه میکنیم، این مانع جدی است و باید سران سازشکار کانون را کنار زد. باید معلمان رادیکال در تمامی مناطق آموزش و پرورش، شعبات کانونهای معلمان را ایجاد کنند و و معطل رایزنی های این حضرات و سازشکاری های آن نشینند. برای اینکار میتوان از اعلام فراخوان و دادن بیانیه و اعلام خواستها بصورت قطعنامه ها و پخش وسیع آن در تمام مناطق شروع کرد و عملا دست کانون را در پوست گردو گذاشت و



برای اعتراضات یکپارچه آماده کنیم. شیپور اعتراضات قدرتمند را از همان روز اول مهر همه جا به صدا درآوریم.

دانشگاهها همیشه یکی از مراکز مهم و پرشور مبارزه آزادخواهانه مردم بوده است. جمهوری اسلامی از همان ابتدای سر کار آمدن، وحشیانه به دانشگاهها حمله کرد و دو سال دانشگاهها را تعطیل کرد، اما علیرغم همه این جنایات بشمار نتوانست این سنگر آزادیخواهی را در هم شکنند. با شروع اعتراضات میلیونی مردم در خرداد امسال نیز دانشگاهها اولین سنگری بودند که با همین محاسبه و با نقشه ای از پیش تعیین شده مورد هجوم جنایتکارانه حکومت قرار گرفتند تا دانشجویان را مرعوب کنند و یکی از مراکز پرقدرت انقلاب مردم را خنثی سازند. ابتدا در روز ۲۴ خرداد به کوی دانشگاه حمله کردند و جنایت فجیعی را سازمان دادند و سپس

وجودش را خنثی کرد. برای این کار میتوان هر جا که کانون دست این سازشکاران است، با عدم حضور خود در آن، آترا بی اعتبار کرد و کانون خود را تشکیل داد. تشکیل کانون های ما طبعاً در محل اجتماعاتمان، آنجا که وسیعاً جمع شده ایم و خواستهایمان را فریاد میزنیم خواهد بود. و همانجا با دادن بیانیه اعلام خواهیم کرد که سران سازشکار این کانون، ما معلمان را نمایندگی نمیکند و ما کانون خود را خواهیم داشت و هر کانونی که خواستهای فوری ما معلمان را که بالاتر به آن اشاره کردم و معلمان همواره در مبارزاتشان آنها را فریاد زده اند، همراهی کند، کانون ما معلمان معترض خواهد بود.

انترناسیونال: نوید مینایی، اگر نکات دیگری برای تکمیل مباحث مربوط به بازگشائی دانشگاهها، مطالبات و مبارزات دانشجویان

دانشگاههای دیگر از جمله اصفهان، شیراز، مازندران و همدان یکی پس از دیگری مورد هجوم قرار گرفت.

اگر امروز خامنه ای مجبور میشود به جنایت حکومت در کهریزک و کوی دانشگاه اعتراف کند و آنها را در کنار هم قرار دهد و قول رسیدگی بدهد، این ناشی از قدرت عظیم مردمی است که کوتاه نیامده اند و مرعوب نشده اند. آنها میدانند که بازگشائی دانشگاهها، به معنی شروع اعتراضات هرروزه دانشجویان در سراسر کشور خواهد بود. چنان به وحشت افتاده اند و چنان از تاثیر سرکوب نامطمئن هستند که از هم اکنون در بالاترین سطح حکومت، بحث از تعطیل کردن دانشگاه تهران میکنند.

عاملین و آمرین جنایت در کوی دانشگاه باید به مردم معرفی شوند و در یک دادگاه علنی محاکمه شوند. نیروهای انتظامی و سرکوب نباید مطلقاً حق ورود به دانشگاهها و خوابگاه های دانشجویان را داشته باشند. تمام ارگانهای سرکوب در داخل دانشگاهها از حراست و کمیته های انضباطی و بسیج دانشجویی باید منحل شوند، کلیه دانشجویان زندانی و کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند، بساط جداسازی جنسیتی باید در هم شکسته شود و دخالت در زندگی روزمره دانشجویان پایان یابد، آزادیهای سیاسی، بیان و عقیده و انتشار نشریات و متشکل شدن حاکم شود. اینها فوری ترین خواست های دانشجویان و بخشی از خواست های بحق انقلاب مردم است و باید با صدای بلند در بیانیه ها و فراخوان های دانشجویان اعلام شود. اما بعلاوه دانشگاه همیشه پیشقراول مبارزه برای آزادی کل جامعه بوده است و امروز که جامعه وارد فاز تازه ای از مبارزه خود با این رژیم سفاک و ارتجاعی شده است، دانشجویان نقش به مراتب مهمتری پیدا میکنند و جامعه نیز همبستگی بیشتری با مبارزه آنها نشان میدهد. با تمام قوا باید پرچم خواست های آزادخواهانه مردم توسط دانشجویان آزادخواه و حق طلب برافراشته شود و دانشجویان

از صفحه ۸ در حاشیه بیانیه ۱۱ ماده ای موسوی

نشریه مراجعه کنید).
بیانیه موسوی را با دقت بخوانید و ببینید که این دو جنبش هم خانواده وقتی "کیان کشور" در خطر است (این عبارتی ناسیونالیستی برای اشاره به خطر انقلاب است) چه قدر نبضشان باهم میزند و چقدر حتی زبانشان شبیه هم میشود: "حفظ تمامیت ارضی و استقلال ملی و صیانت از کیان کشور در مقابل مظاهر بیگانگان و دفاع از اصل نظام جمهوری اسلامی در روند شتابزده حوادثی که پی در پی رخ می دهند چاره چوبی برای خروج از شرایط موجود را بیش از پیش ضروری ساخته است. بله، همه بحث بر سر همین "مرحله کنونی" است که اینچنین همه شاخه ها و فرقه ها و دسته های ضد انقلاب از جنبش ناسیونالیستی در اپوزیسیون تا جنبش اسلامی در حاکمیت را کنار هم قرار داده است. مرحله ای که طنین غرش غول انقلاب همچنان گوشه های ضد انقلاب، چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون را میخراشد.

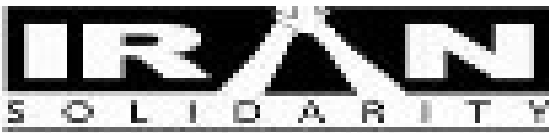
اهل بیت محبت، اهل بیت نورانیت.
بیانیه ۱۱ ماده وقتی رو به مردم حرف میزند مجبور است از آزادی بیان و امنیت قضایی و غیره سخن بگوید. وقتی رو به جناح حاکم حرف میزند دل بستگی اش به نظام و اهل بیت را اعلام میکند و وقتی خطاب به همسایه قدیمی اش در جنبش ناسیونالیستی حرف میزند از "خانواده باستانی ایران زمین" از "هویت ایرانی" صحبت میکند: "اساس چنین رویکرد متفاوتی، پذیرش واقعیت تعدد و تنوع باورها و نگرش های موجود در خانواده بزرگ، باستانی و خداجوی ایران زمین است". بیانیه در همین مسیر ادامه میدهد که "ما امید را

سرمایه خود قرار دادیم تا حاکی از هویت ایرانی مان باشد؛ امیدی که این ملت را از گردنه های سخت تاریخ عبور داده و حیات او را در تلخ ترین روزهای این سرزمین تداوم بخشیده است؛ راه سبز امید." این سرگشتگی و آشفتگی از کجا منشا میگیرد؟ این موقعیت سراپا متناقض در شخصی که قرار بود نهضت سبز "بازگرداندن اعتماد ملی" به حکومت اسلامی را رهبری کند و نظام اسلامی را از تعرض انقلاب مردم نجات دهد از چه روست؟ "نهضت سبز" مستاصل و سرگردان و ناامید و بی آینده و سرشار از تناقض است چون نظام اسلامی، نظامی که این نهضت در نهایت بخشی از آن است در بحران و بن بست لاعلاج است. این بن بست و بحران فقط يك راه خروج دارد: نابودی كل همین نظام بحران زده و در بن بست. با قیام توده ای انقلابی خرداد و تیسر، صف جنبش سرنگونی انقلابی، صف آزادیخواهی و انسانیت و برابری طلبی، يك گام بلند به سمت این هدف برداشت.*

لباس سبزی که استراتژیستهای جناح رفسنجانی-موسوی دوختند و بر دوش جنبش اعتراضی مردم انداختند تا این جنبش پرخروش انقلابی مردم علیه نظام اسلامی را از محتوا خالی کنند و انقلاب مردم را زیر فشار این لباس تنگ سبز خفه کنند و در نهایت آترا به ابزار کشمکش و تصفیه حساب دو جناح حکومتی تبدیل کنند بسرعت پاره شد. بیانیه ۱۱ ماده ای موسوی در عین حال اعتراف به این است که آن رنگ و آن پرچم، هیچ سنخیتی با مبارزه مردم نداشت. "ما در راهی که خداوند پیش رویمان قرار داده است از نماد "سبز" استفاده کرده ایم تا پرچم دل بستگی نسبت به اسلامی باشد که اهل بیت پیامبر(ع) آموزگاران آن بوده اند؛ اهل بیت خرد،

سراسر کشور را به حرکت درآورد. به استقبال اول مهر برویم، جای خالی دوستانمان را که بدست جلادان حکومت در کوی دانشگاه و کهریزک و اوین و در خیابانها و در سایر زندان های مخفی و غیر مخفی رژیم به قتل رسیدند با اعتراض یکپارچه و

قدرتمند گرامی بداریم. شیپور يك مبارزه قدرتمند و سراسری را در دانشگاهها و همزمان در محلات شهرها به صدا درآوریم و خون تازه ای در رگهای انقلاب آزادخواهانه مردم برای به گور سپردن حکومت جنایتکار اسلامی جاری کنیم.*



۳۶۵ روز اعلام همبستگی با مردم ایران " جنبش همبستگی با مردم ایران" از داوطلبان می خواهد که

به مدت ۳۶۵ روز آینده برای اقدامات همبستگی روزانه اعلام آمادگی کند

شما می توانید گروههای همبستگی با مردم ایران را در دانشگاه، مدارس، محلات و یا محل کارتان درست کنید (مانند گروههای ضد آپارتاید که به براندازی حکومت آپارتاید نژادی در آفریقا کمک کردند). جنبش همبستگی با مردم ایران تاکنون در شهر ونکوور کانادا، اسلو نروژ و آخن آلمان اعلام موجودیت کرده است و ما تماسهایی از طرف جاهای دیگر داشته ایم که می خواهند آنها هم در محل خود جنبش همبستگی با مردم ایران را اعلام کنند.

اگر هنوز به ما نپیوسته اید، می توانید امضای خود را پای " جنبش همبستگی با مردم ایران" بگذارید و دوستان و آشنایانتان را هم تشویق کنید که به ما بپیوندند و نیز برای برنامه های روزانه داوطلب شده و با مهارت‌ها و هنر خود به حمایت از مردم ایران دست بزنند.

همچنین می توانید با کمکهای مالی خود و جمع آوری کمک مالی و کمک به راه اندازی تورهای سخنرانی و جلسات عمومی به این جنبش کمک کنید. این وظیفه و مسئولیت روی دوش همه ماست که متحد شویم و از جنبش ارزشمند و مهم مردم ایران حمایت کنیم. این جنبش علاوه بر اینکه به مردم ایران کمک می کند از دست این رژیم جنایتکار رها شوند، همچنین نوید بخش طلوع جدیدی برای تمام دنیا خواهد بود. ما می توانیم و باید دنیایمان را تغییر دهیم. آینده از آن ماست!



برنامه ها را در شهر خودتان سازمان دهید، با ما تماس بگیرید که شما را راهنمایی کنیم. شما همچنین می توانید میزهای اطلاعاتی راه بیندازید که توجهات را به وضعیت ایران جلب کنید و یا در دفاع از ما دست به راهپیمایی و یا فعالیتهایی مانند راهپیمایی و دو و غیره بزنید.



اگر شما در لندن زندگی نمی کنید ولی دوست دارید در برنامه های روزانه جنبش همبستگی با مردم ایران شرکت کنید و یا این



نمایشی را اجرا کنید و غیره. همیشه یک نفر دیگر داوطلب آنجا خواهد بود که شما را حمایت کند و یا اطلاعیه های جنبش همبستگی با مردم ایران را پخش کند و عکس و فیلم از کار شما بگیرد. برای شرکت در یکی از این اقدامات همبستگی و یا برای کمک به سازمان دادن آنها به ما زنگ بزنید و یا بر ایمیل بفرستید.



از ۲۷ ژوئیه به این طرف هر روز از ساعت ۶ تا ۶،۳۰ عصر ما یک نفر را در ضلع شمالی میدان ترافالگار در لندن داشته ایم که همبستگی خود را با مردم ایران نشان داده است. شما می توانید عکس و یا فیلم فعالیت‌های آنها در جلو ناشنال گالری را در ویلاگ " جنبش همبستگی با مردم ایران" در این آدرس که روزانه به روز می شود، ببینید:

<http://iransolidarity.blogspot.com>

اگر مایلید داوطلب شوید و در این اعلام همبستگی روزانه در یکی از ۳۶۵ روز آینده شرکت کنید، با ما تماس بگیرید. شما باید ۱۶ سال به بالا باشید و نیم ساعتی که برای اینکار اختصاص داده شده است را به هر شکلی که خودتان دوست دارید صرف اعلام همبستگی با مردم ایران کنید. شما می توانید صحبت کنید، یا در سکوت کاری انجام دهید، پوستر یا پلاکاردی را که آماده کرده اید و با خود آورده اید، بلند کنید. می توانید شعر بخوانید، یک نقاشی را به نمایش بگذارید، آواز بخوانید،



سردبیر: محسن ابراهیمی

هیئت تحریریه:

کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسنگران

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

ای میل: anternational@yahoo.com

به اطلاع خوانندگان گرامی انترناسیونال میرسد که نشریه انترناسیونال از همین شماره با همکاری هیئت تحریریه

منتشر میشود.

با آرزوی موفقیت. انترناسیونال

اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم

و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلاهی بدل میشود!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!